

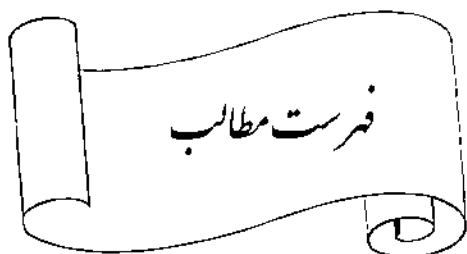
جان خرد

تألیف: دکتر محمد رضا خاجوی

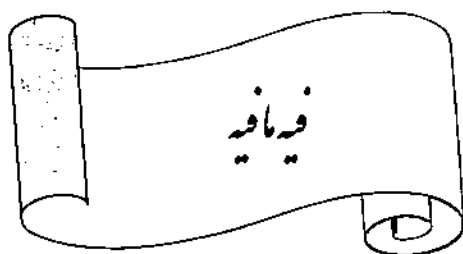
انتشارات سپید برگ

سرشناسه : خاجوی، محمدرضا، ۱۳۴۷-
 عنوان و نام پدیدآور : جان خرد / تألیف محمدرضا خاجوی.
 مشخصات نشر : تهران: سپیدبرگ، ۱۳۹۱.
 مشخصات ظاهری : ۱۳۶ ص.
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۱۶-۹۸-۶
 یادداشت : کتاب‌نامه، ص. ۱۳۲.
 موضوع : مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد، ۶۷۲-۷۰۴ ق.
 عرفان - - نظریه درباره دانش و دانش‌اندوزی.
 موضوع : شناخت (عرفان).
 موضوع : دانش و دانش‌اندوزی.
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا.
 رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۱/ع۴خ۲/PIR۵۳۰۷
 رده‌بندی دیویی : ۸۱۳/۳۱
 شماره کتاب‌شناسی : ۲۸۶۶۰۰۵

-
- عنوان ■ جان خرد
 ترجمه و تألیف ■ دکتر محمدرضا خاجوی
 ناشر ■ انتشارات سپیدبرگ (۸-۴۴۵۷۷۹۵۶۶)
 تیراژ ■ ۱۰۰۰ جلد
 نوبت چاپ ■ اول - پاییز ۱۳۹۱
 قیمت ■ ۴۵۰۰ تومان
 لیتوگرافی و چاپ ■ ۱۲۸
 صحافی ■ غزل
 شابک ■ ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۱۶-۹۸-۶
-



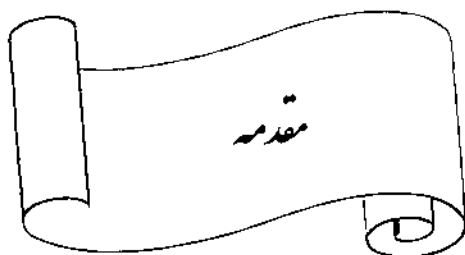
۷	مقدمه
۱۱	تنها آموزگار انسان
۱۹	واژه‌شناسی
۲۵	دفتر اول
۴۵	دفتر دوم
۵۳	دفتر سوم
۷۳	دفتر چهارم
۹۹	دفتر پنجم
۱۰۹	دفتر ششم
۱۲۱	فیه ما فیه
۱۲۹	وظیفه انسان‌های برخوردار از علم و دانش
۱۳۵	منابع



روزی سخن می‌گفتم میان جماعتی، و میان ایشان هم جماعتی کافران بودند در میان سخن، می‌گریستند و مُتَلَوِّق می‌شدند و حالت می‌کردند، سؤال کرد که ایشان چه فهم کشد و آنچه دانند این سخن را؟ مسلمانان گزیده از هزار یک فهم کنند، ایشان چه فهم کردند که می‌گریستند؟

فرمود که:

لازم نیست که نفس این سخن را فهم کنند
آنچه اصل این سخن است، آن را فهم می‌کنند.



به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

سخن در باب اهمیت فضیلت علم و اندیشه بسیار گفته شده است و همه می دانند جامعه ای زنده و پایدار و بار آورده است که خردمندانش بسیار و آگاهانش فراوان باشند. دشمن هستی و آبادانی جهان و تندرستی جامعه، جهل است.

خرد رهگشای و رهنمای و سرمایه انسان می باشد. انسان تا زمانی که هست زندگی مفهوم دارد و با دانش و آگاهی جان خود را غریبه می کند.

اقتضای جان چوای دل آگهیست هر که آگهی نبرد، جانش قویست

در این کتاب بنا نداریم در مورد کسب علم و دانش و پرورش قوای عقلانی نگارش کنیم. بلکه هدف پرداختن به خداوند جان و خرد است اینکه غایت غایی همه علوم چیست چه دانشی و دانایی انسان را توانا می کند و دل پیر را برنا می سازد؟

آیا انسان می تواند با این عقول مادی و جزئی خود به دارنده و صاحب جان و خرد دست بیازد.

فردوسی:

نیابد بد و نیز اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه



گردنده خورشید تا تیره خاک همان باد و آب، آتش تابناک

بهستی یزدان گواهی دهند روان تو را آشنایی دهند

به پیشندگان، آفریننده را نبینی، مرنجان دو بیننده را

پناه بلندی و پستی تویی ندانم چه ایی، هر چه هستی تویی

باید بدانیم و باور داشته باشیم که خدایی هست و عرفان یعنی همین شناخت، آگاهی و دریافت که ما بدانیم چه هستیم، که هستیم چه می‌خواهیم و چه باید بکنیم، بر چه می‌خواهیم تکیه کنیم تا خود را از جهل برهانیم.

اگر به نوشته‌های همه انسان‌های عارف، آگاه و روشنفکر نظر بیافکنیم خواهیم دید که سر اسر کتاب‌ها و سروده‌های آن‌ها با نام خداوند جان و خرد آغاز شده است و نهایت تمام آموخته‌ها و پند و اندرز آنان پرستیدن دادگر است.

ز روز گذر کردن اندیشه کن پرستیدن دادگر پیشه کن

به نیکی گرای و میازار کس ره رستگاری همین است و بس

بزرگترین درس خداشناسی این انسان‌های والا و جاودان، خودشناسی است.

مَنْ عَرَفَ نَفْسَ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ

تو را از دو گیتی بر آورده‌اند به چندین میانجی برورده‌اند

نخستین فطرت، پسین شمار تویی، خوشتن را به باری مدار

انسان باید بداند که او همه چیز است و خلیفه‌الله می‌باشد و مقصد منطلق الطیر عطار و هفت شهر عشق اوست. گوهر نازنین خود را که از صدف کون و مکان بیرون می‌باشد را از گمشده‌های لب دریا نطلبد. انسان با پرداختن به اندیشه و خرد باید به

معرفت و عشق برسد مقصد این جهان و مخلوقات آفرینش و مرز پختگی همین است که

هم نیکو بنگری از راه بینش به عشق است، ایستاده آفرینش

کوتاه سخن آنکه، تقریباً در همه اعصار، اولیاء، شاعران و راهبران عارف بزرگی به گیتی آمدند که در ظلمت مصائب اقتصادی و سیاسی، انسان‌ها را به سوی دنیایی به دور از اهریمن و آئزند او را همون کنند. رمز و راز عشق محنت آفرین را بر آنان خواندند و به ایشان آموختند که در حقیقت، عشق و اراده نهان خداوند، شادمانی خود را آشکار می‌سازد. تمام این اندشمندان و بزرگان در بلا و سختی روزگار خود رشد یافتند و محیطی روحانی و روح‌افزا را به انسان‌های عصر خود و آیندگان، پیش کش کردند. یکی از این بزرگان جلال‌الدین محمد رومی می‌باشد که بعد از کسب علم و معرفت به چنان رشد و بالندگی می‌رسد که پختگی عشق را درمی‌یابد و از آن پس یوسف زاینده می‌شود.

دولت عشق موجب شست و شوی چشم‌های عیار گرفته او می‌شود و جور دیگری به دنیای خود می‌نگرد این تغییر نگرش موجب تحول شگرف در فکر جمود او شد و به اذعان او

مرده بودم زنده شدم گریه بودم خنده شدم

دولت عشق آمد و من دولت پابنده شدم

سر این شادی و سرزندگی بریدن بنده‌های دلبستگی و وابستگی دنیوی، خلوص دل آن چنان که، همچون نی خالی گشت و صدای آن نفخه الهی که در روز آلت در روح آدمیت دمیده شده بود از جان او طنین‌انداز شد و همه انسان‌ها را در طول قرن‌های بعد از خود سرمست و شادان نمود.

در این مقال قصد پرداختن به آثار این دانشمند واصل شده داریم و هدف یافتن جایگاه علم و اندیشه و در یک کلام جان خرد از نگاه ایشان می باشد مهم آن است که با نگاهی دردمندانه و رو به بالا و آرمان بخش به آثار او نگاه کنیم که اگر در پی کسب نام و شهرت و افزودن اطلاعات خود باشیم، به بیراهه رفته ایم و بر گمراهی و عقب ماندگی مان افزوده ایم.

ز آنکه زین نر آن بسی گمراه شدند ز آن رسن قومی درون چاه شدند

مَر رَسَن را نیست خُرمی ای عَنود چون تو را سودای سر بالا نبود

امیدوارم مطالعه آثار این روح زنده و جاوید هم چون آن شبان خالص و دل باخته، روح ما را هم نوازش دهد تا افکار و نیت های کهنه خود را رها کنیم و آغشته خود دل شویم و اسب همت را ازین دنیای خاکي و مادی برانیم و به سوی لاهوت سفر کنیم.

گفت: ای موسی از آن بگذشته ام من کنون در خون دل آغشته ام

من ز سَدَره الصَّنْتهی بگذشته ام صد هزاران ساله ز آن سو رفته ام

تا زیانه بر زدی آسپم بگشت گنبدی کرد و گمرون بر گذشت

محرم ناسوت ما، لاهوت باد آفرین بر دست و بر بازو باد

امید که نفس موسی گونه این عارف بزرگ بر ناسوت و جسم و فکر انسانی ما اصابت کند، هستی مجازی ما را بسوزاند و در ذات خود فانی سازد و به مقام لاهوتی و فنا برساند.